جناب آقا

**شيخ علیّ اکبر مازگانی**

**هو اللّه**

و از جمله مهاجرين و مجاورين جناب آقا شيخ علی اکبر مازگانی بود \* اين سرور آزادگان و سر حلقهء آوارگان طفل رضيع بود که درمازگان از پستان عنايت شير خوار گشت سليل حضرت فاضل جليل شيخ مازگانی بود \* پدر پاک گهرش در قمصر کاشان شخص شهير بود و در زهد و تقوی بی‌مثيل و نظير جامع اخلاق حميده بود و دارای اطوار پسنديده در خوش خوئی مسلّم عموم بود و در حلاوت مشرب در نزد کلّ مشهور و معلوم \* در محبّت اللّه چون خلع عذار کرد و کشف اسرار نمود بيوفايان از آشنا و بيگانه روی گردان گشتند و بر قتل آن بزرگوار قيام نمودند \* مدّتی ترويج دين مبين نمود و تهييج قلوب سائرين ميکرد و اکرام بر واردين مينمود \* تا آنکه در کاشان صيت و صوت ايمان و ايقان او بکهکشان رسيد عوانان دست تطاول گشودند و مروّت و رحم ننمودند و آن شيخ جميل را شهيد در سبيل ربّ جليل کردند \*

پسر مهر پرور جناب شيخ علی اکبر زيست در آن کشور نتوانست اگر بدست ستمکاران می افتاد بعد از پدر او نيز مانند پدر مهربان عرضه شمشير ميگشت \* و هر چند مومی اليه در عراق مدّتی بشرف لقا فائز بود بعد بايران رفت دو باره شوق مشاهده شعله ور شد و با حرم خويش سرگشته کوه و بيابان گشت پياده و سواره قطع مراحل نمود و از سواحل مرور کرده با ضجيع خويش ببقعه مبارکه واصل گشت و در پناه حقّ امن و امان يافت و در ظلّ سدره منتهی روح و ريحان جست و بعد از صعود طلعت مقصود روحی لاحبّائه الفداء ثابت عهد و پيمان بود و نابت از فيض رحمت يزدان \* بصرف فطرت از شدّت محبّت شوق شاعری داشت و آرزوی قصائد و غزلخوانی ولی عاری از سجع و قوافی: "قافيه انديشم و دلدار من" "گويدم منديش جز ديدار من" باری، شيخ مذکور در نهايت فرح و سرور شوق صعود بجهان ربّ غفور داشت لهذا بنار اشتياق ميگداخت عاقبت از اين جهان رفت و در جهان بالا خيمه بر افراخت \* امطر اللّه علی جدثه الوابل الهطّال من ملکوت الغفران و متّعه بالفوز العظيم فی فردوس الجنان و افاض عليه سجال الرّحمة فی جنّة الرّضوان \*